



Analysis of the Ratio between the Concept of Republic in the Constitution of I.R.Iran and Modern Public Law

Mahdi Ghanbari¹ , Alireza Dabirnia²

¹ Corresponding author: PhD Student in Public Law, Department of Public Law, Qom University, Qom, Iran.

² Associate Professor, Department of Public Law, Qom University, Qom, Iran.

Email: dr.dabirnia@qom.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article history:
Received:
27 November 2024
Revised version
received:
15 January 2025
Accepted:
4 May 2025
Available online:
22 June 2025

Keywords:
Republic,
Constitution,
Modern Public Law,
Self-Determination
Right,
Social Contract.

Objective:

The concept of republicanism serves as a key indicator for assessing the alignment of legal and political systems with modern public law principles. This article examines the compatibility between the notion of republicanism as articulated in the Iranian Constitution and the foundations of modern public law—particularly the right to self-determination framed within a social contract theory. A close analysis of the republican features within the Iranian Constitution reveals that its relationship with modern public law principles is neither inherently contradictory nor necessarily divergent. While there is no complete correspondence between the modern conception of republicanism and its interpretation in the constitution, a form of interactive compatibility can be identified. On one hand, the constitution incorporates certain constructive elements of modern republicanism; on the other hand, its republican provisions are embedded in such a way that they cannot be easily marginalized by other constitutional components. Rather than being subsumed or negated, these republican principles are affirmed by the constitution as an expression of constituent power. The text explicitly grants them normative authority, enabling them to play a decisive role in shaping legislation within Iran's political and legal system. This suggests that, despite conceptual differences, the constitution maintains a functional space for republican governance—one that allows for engagement with modern public law while retaining its distinct framework.

***Cite this article:** Ghanbari, Mahdi; Dabirnia, Alireza (2025). "Analysis of the Ratio between the Concept of Republic in the Constitution of I.R.Iran and Modern Public Law", *Fasl'nāmeḥ-ye siyāsat (Politics Quarterly)* 55, (2): 493-514.

DOI: <https://doi.org/10.22059/JPQ.2025.385830.1008254>

© Authors retain the copyright. Publisher: University of Tehran Press.

<https://doi.org/10.22059/JPQ.2025.385830.1008254>



Introduction

The republic stands as the central concept of modern public law, serving as the primary indicator for assessing the proportionality between legal-political systems and contemporary constitutional principles. This study employs an analytical methodology and library research to examine the conceptualization of republicanism in the Iranian Constitution vis-à-vis the foundations of modern public law, particularly the right to self-determination framed within social contract theory. While the notion of republic has roots in pre-modern Western political thought, its contemporary understanding emerged through developments that shaped modern public law. This evolution has produced diverse approaches to conceptualizing republicanism among Western thinkers, with contemporary jurists and political philosophers emphasizing its interconnection with related concepts such as non-domination (Viroli), the common good (Zoller), l'intérêt commun (Odier), general will (Rousseau), and representation (Montesquieu). These conceptual linkages have become increasingly prominent in modern legal and political discourse, necessitating their consideration in any comprehensive analysis of republicanism. When examining the Iranian Constitution as an integrated system of principles, one finds meaningful engagement with various dimensions of republican thought. Notably, despite the constitution's grounding in Sharia principles, it incorporates concepts that resonate with contemporary republican theory. This creates potential for an interactive compatibility between the constitution's framework and modern public law, even if complete conceptual alignment is absent.

Methodological Approach

This research adopts a comparative analytical framework that examines Western philosophical developments of republican thought, identifies core elements and dimensions of modern republicanism and systematically analyzes constitutional principles and their interpretive possibilities and maps points of conceptual convergence and divergence

Key Findings

The results reveal that:

- The relationship between the Iranian Constitution's conception of republic and modern public law principles is neither contradictory nor fundamentally divergent
- While significant differences exist in their foundational premises, the constitution maintains space for constructive engagement with modern republicanism
- Republican elements in the constitution are structurally embedded to exercise normative influence in legislation and governance
- The text demonstrates capacity to articulate republican concepts in their modern sense, despite theological differences.

Conclusion

The study demonstrates that while the Iranian Constitution's conception of republic differs substantially from modern Western models, it maintains sufficient conceptual flexibility to permit meaningful engagement with contemporary public law

principles. This interactive compatibility suggests that the constitution's republican provisions can function as normative foundations within Iran's legal-political system while remaining open to dialogue with modern constitutional thought. The findings highlight the importance of contextual interpretation in assessing constitutional republicanism across different legal traditions.

تحلیلی بر نسبت مفهوم جمهوریت در قانون اساسی ج.ا.ایران و حقوق عمومی مدرن

مهدی قنبری^۱، علیرضا دبیرنیا^۲

^۱ نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم.

^۲ دانشیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم. رایانامه: dr.dabirnia@qom.ac.ir

اطلاعات مقاله چکیده

جمهوریت محوری‌ترین مفهوم حقوق عمومی مدرن و در عین حال شاخص اصلی نسبت‌سنجی نظام‌های سیاسی حقوقی با حقوق عمومی مدرن به‌شمار می‌رود. پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای درصدد نسبت‌سنجی این مفهوم در قانون اساسی ایران با مبانی حقوق عمومی مدرن (حق تعیین سرنوشت در قالب یک قرارداد اجتماعی) است. در پاسخ به چگونگی این نسبت باید گفت تدقیق در ویژگی‌ها و نحوه جایابی مفهوم جمهوریت در کلیت قانون اساسی ایران، بیانگر این است که نسبت میان این مفهوم با مبانی حقوق عمومی مدرن، نه از جنس تباین و نه الزاماً از جنس واگرایانه است و علی‌رغم عدم تطابق کامل میان ماهیت و لوازم مفهوم جمهوریت مدرن با مفهوم جمهوریت در قانون اساسی، می‌توان نوعی نسبت‌سازی تعامل‌گرایانه را میان آنها استدراک کرد، به‌نحوی که از یک سو برخی مفاهیم مقوم جمهوریت در آن درج شده است و از سوی دیگر نیز بخش‌های جمهوریت باورانه قانون اساسی (از منظر حقوق عمومی مدرن) به‌گونه‌ای در آن مندرج شده‌اند که نه تنها امکان مستحیل شدن آنها در سایر بخش‌های قانون اساسی وجود ندارد، بلکه قانون اساسی به‌عنوان تبلور قدرت مؤسس، به‌وضوح ظرفیت ایفای نقش هنجارسازی در مراحل قانونگذاری در نظام سیاسی حقوقی موردنظر خود را به بخش‌های مذکور داده است.	نوع مقاله: پژوهشی
	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۷
	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۲۶
	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۴
	تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱
	کلیدواژه‌ها: جمهوریت، قانون اساسی، حقوق عمومی مدرن، حق تعیین سرنوشت، قرارداد اجتماعی.

* استناد: قنبری، مهدی؛ دبیرنیا، علیرضا (۱۴۰۴). تحلیلی بر نسبت مفهوم جمهوریت در قانون اساسی ج.ا. ایران و حقوق

عمومی مدرن، فصلنامه سیاست، ۵۵ (۲)، ۵۱۴-۴۹۳.

<http://doi.org/10.22059/JPQ.2025.385830.1008254>



© نویسندگان.

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

هرچند مفهوم جمهوری در اندیشه سیاسی و حقوقی غرب به قبل از دوران مدرن باز می‌گردد، اما توجه و تفکر در خصوص ابعاد گوناگون آن، همزاد تحولات منتهی به ظهور و بروز حقوق عمومی مدرن ساخته و پرداخته شد. همین مسئله به‌خود خود سبب ایجاد رویکردها و نگرش‌های گوناگونی در حول و حول مفهوم‌پردازی از جمهوریت در غرب شده که تاکنون نیز در میان اندیشمندان معاصر ادامه پیدا کرده است. در همین خصوص باید گفت که مفهوم جمهوریت در دل تحولات و اندیشه‌های حقوقی و سیاسی در غرب، با مجموعه‌ای از سایر مفاهیم و عناصر در ارتباط است که لاجرم در هرگونه تحلیل حقوقی از آن باید مدنظر قرار گیرد و به‌نظر می‌رسد این ارتباطها در اندیشه حقوقدانان و فیلسوفان سیاسی دوره معاصر پررنگ‌تر و در ابعاد شایان توجه‌تری ظهور و بروز یافته است. بدون مطالعه سیر اهم اندیشه‌های غرب در خصوص ابعاد و مفاهیم مختلف مرتبط با جمهوریت، نمی‌توان به درک جامعی از نقش این مفهوم در منظومه حقوق عمومی مدرن رسید، از این‌رو در این تحقیق سعی شده تا این مهم در نظر گرفته شود و در کنار تبیین چارچوب اصلی مؤلفه جمهوریت در حقوق عمومی مدرن، سایر مفاهیم و عناصر مرتبط با این مؤلفه نیز در اندیشه‌های اصلی متفکران، فیلسوفان سیاسی و حقوقدانان دوره معاصر حقوق عمومی مدرن - که تاکنون به‌خصوص در ایران کمتر به آنها پرداخته شده است - مورد توجه قرار گیرد.

از سوی دیگر اگر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را _ با در نظر گرفتن تمام ویژگی‌ها و مشخصه‌هایش _ به‌عنوان یک کلیت به‌هم‌پیوسته از اصول و مبانی در نظر بگیریم، می‌توان با تدقیق در آنها، معانی و عناصر مهمی در خصوص ابعاد و مفاهیم مختلف مرتبط با جمهوریت در نظر گرفت. جالب است که با اینکه قانون اساسی ایران با موازین شریعت مقدس آمیختگی دارد، لکن مفاهیمی که اندیشمندان معاصر حقوق عمومی مدرن آنها را داخل در جمهوریت می‌دانند نیز به‌نوعی در آن مورد اشاره قرار گرفته‌اند. مفاهیم مهمی همچون مفهوم «عدم سلطه» که ویرولی به آن اشاره می‌کند و یا مفهوم «منفعت و خیر عمومی» که زولر به آن اشاره دارد یا مفهوم «منافع مشترک = l'intérêt commun» سِرژ اُدییه، یا مفهوم «اراده و صلاح عمومی» روسو و یا مفهوم «نماینده‌گی» منتسکیو. این موضوع نیز سبب ایجاد ظرفیت‌های خوبی برای شکل دادن به یک نسبت سازگار تعامل‌گرایانه میان ابعاد مفهوم جمهوریت در قانون اساسی ایران با مبانی حقوق عمومی مدرن می‌شود. از این منظر و در رویکرد تحلیلی-تطبیقی می‌توان به‌نوعی ادراک از نسبت میان مبنای جمهوریت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و حقوق عمومی مدرن دست یافت که در آنها هرچند عناصر جمهوریت به‌طور کامل تطبیق ندارند، اما از سوی دیگر نیز نمی‌توان تباین و تضاد میان آنها را نیز استنباط

کرد، بلکه به نظر می‌رسد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این ظرفیت را دارد که مفصل‌بندی مفهوم جمهوریت به معنای مدرن آن را در خود جای دهد و از این رو اگر جمهوریت مدرن را به عنوان سنجۀ اصلی حقوق عمومی مدرن در نظر بگیریم، می‌توان این نسبت تعاملی را میان قانون اساسی ایران و مبانی حقوق عمومی مدرن استدراک کرد.

در این تحقیق و با روش تحلیلی تطبیقی در پاسخ به پرسش از نسبت مفهوم جمهوریت در قانون اساسی ایران با مبانی حقوق عمومی مدرن، با مرور بر مهم‌ترین اندیشه‌های مقوم مفهوم مهم جمهوریت در غرب، عناصر و ویژگی‌ها و ابعاد مختلف آن بررسی شده و سپس با موشکافی مبانی و اصول مندرج در قانون اساسی، مهم‌ترین معانی مندرج در آن که ظرفیت ارتباط و اتصال و برقراری یک نسبت تعامل گرایانه با آن مفهوم در حقوق عمومی مدرن را دارند تبیین می‌شوند.

۲. روش تحقیق

روش این پژوهش تحلیلی و مبتنی بر رویکرد استنباطی است. در این روش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به دنبال تحلیل تحولات مربوط به مفهوم جمهوریت در حقوق عمومی مدرن و نسبت‌سنجی آن با این مفهوم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هستیم.

۳. چارچوب نظری

مفهوم جمهوریت در واقع در خلال تحولات حقوق عمومی مدرن نضج یافت و مراحل سیر خود را گذراند. هرچند جمهوری در بیشتر کتاب‌ها و مقالات نویسندگان مدرن، بیشتر ناظر بر شکل حکومت است، اما تأثیرات اساسی این فرم از حکومت بر ارزش‌ها و محتوای آن نیز انکارناپذیر است، به گونه‌ای که امروزه مفهوم جمهوریت خود به عنصر اصلی حقوق عمومی مدرن تبدیل شده است که بدون آن، تضمین حق تعیین سرنوشت از طریق یک قرارداد اجتماعی ناممکن می‌نماید. سنت جمهوری‌خواهی در اندیشه سیاسی غرب در روزگاران باستان در جمهوری‌های روم وجود داشت. بعدها ماکیاوول در اندیشه سیاسی مدرن به آن، مضمون مستقلی داد (Mosallanejad, 2019: 23).

در منطق حقوقی و سیاسی، واژه «جمهوری» هنگامی در نظام سیاسی و ساختارهای حکومتی آن به کار می‌رود که نمایندگی صورت پذیرد. در مشخصات و مختصات نظری و کارکردی جمهوری، تمام ارکان اصلی حکومت توسط جمهور مردم به صورت مستقیم و غیرمستقیم انتخاب می‌شود و در این دولت مقام رئیس‌جمهور وجود دارد. موقت بودن منصب در مقام عالی حکومت، بازتاب خواست مردم است و دائمی بودن منصب نمی‌تواند تجلی اراده مردم باشد؛

چون زمان در حال تغییر است و تغییر مستمر مقامات و توقیت مناصب، از ویژگی‌های بنیادین نظام جمهوری است (Ostovarsangari, 2019: 166). بنابراین، به‌طور کلی، جمهوری تنها نشانه‌شکلی از حکومت نیست که با محتواهای گوناگون قابل تحقق باشد، بلکه با توجه به بنیادهای نظری آن، نظریه‌ای برای تحقق حاکمیت ملی در بیان ماده و صورت و محتوا و شکل است و نظریه‌پردازان مدرن به هیچ روی چنین تفکیکی را پذیرا نیستند و جمهوری را به‌عنوان یک کلیت یگانه پذیرفته‌اند (MirMousavi, 2013: 347).

۴. یافته‌ها

۴.۱. مفهوم جمهوریت در حقوق عمومی مدرن

اغلب ماکیاوولی و سپس هابز و منتسکیو و روسو را جزو اصلی‌ترین نظریه‌پردازان جمهوری در غرب نام می‌برند. البته اختلافاتی هم در میان این اندیشمندان در تشریح ابعاد و وزن عناصر مؤثر بر جمهوریت نیز وجود دارد.

کانت جمهوریت را در ارتباط تنگاتنگ با «اصل نمایندگی» و «حاکمیت قانون» تعریف می‌کند. او حکومت جمهوری را مستلزم مشارکت واقعی مردم از طریق نمایندگان مردم می‌داند (Rauscher, 2015: 35). از این‌رو امروز در منطق حقوقی و سیاسی، واژه «جمهوری» هنگامی برای یک نظام سیاسی و ساختارهای حکومتی آن به‌کار می‌رود که «اصل نمایندگی» صورت پذیرد.

در نظریه سیاسی کانت، نظام جمهوری با جامعه همسود برابر دانسته شده است. در این نظام، آزادی، قانون و قدرت، سه بنیاد اساسی‌اند و حکومت مبتنی بر قانون است و فرمانروا نمی‌تواند برابر با قانون یا مافوق قانون باشد. اصولاً فرمانروایی فرایشری و فراقانونی با نظام جمهوری ناسازگار است (Mahmoudi, 2016: 250-251).

این نگرش بازتاب همان اصل خودآیینی اراده^۱ فلسفه اخلاق کانت در حقوق عمومی مدرن است «که والاترین ارزش در مفهوم اندیشه و عقل خودبنیاد و مستقل از هر نوع وابستگی سیاسی و اقتصادی است که طراح و معمار نظام سیاسی با تکیه بر ذات انسان» (Sanei Darreh Beid, 2015: 84) و «به‌عنوان امر مطلق

1. Autonomy

خودآیینی اراده در استقلال تقنینی ذاتی عقل عملی محض انسان است» (Kant, 2016: 58).

برای تحقق جمهوریت، اراده عام شهروندان به شکل مستقیم یا غیرمستقیم مؤثر است و با صرف انتخاب رئیس دولت- کشور، نباید آن را صورت‌بندی کامل جمهوری دانست. ماهیت ناب جمهوری در دموکراتیک بودن گزینش زمامداران است که بر محتوای رژیم تأثیر قطعی دارد (Ghazi Shariatpanahi, 1994: 563).

روسو در تبیین اراده عمومی^۱ _ به عنوان مبنای جمهوریت مدرن _ و رابطه آن با خیر و صلاح عمومی می‌نویسد: «اراده عمومی همیشه بر حق است و همیشه به طرف خیر و صلاح عمومی گرایش دارد، اما از آن نتیجه گرفته نمی‌شود که تصمیمات ملت همیشه بر حق است. انسان همیشه خوبی خود را می‌خواهد اما همیشه آن را خوب تشخیص نمی‌دهد» (Rousseau, 2001: 153).

روسو به صراحت عنصر اصلی مفهوم اراده عمومی را مصلحت و خیر عمومی می‌داند و معتقد است اراده عمومی چون مصلحت عمومی را در نظر می‌گیرد، از این رو خطاناپذیر است، از سوی دیگر معتقد است افراد با قرارداد اجتماعی جامعه مدنی تشکیل داده و اراده‌های خود را در یک اراده جمع کرده‌اند که «اراده عمومی» نام دارد و هر چیزی که مظهر اراده عمومی باشد، تمامی اعضای جامعه و حکومت ملزم به رعایت آن هستند (Rousseau, 2007: 104).

منتسکیو، حکومت را بر سه قسم وحدت اجتماعی و تبدیل جامعه به یک جمع سیاسی می‌داند. جمهوری، پادشاهی و حکومت خودسرانه یا دلبخواهی تقسیم کرده و جمهوری را حکومت جماعتی دانسته است که جمیع مردم در آن دخیل باشند (Foroughi, 1965: 163).

جمهوریت در اندیشه‌های منتسکیو ترجمان «اصل نمایندگی درون یک نظام تفکیک قوا» است. منتسکیو در این خصوص معتقد بود: «در هر کشوری سه قوه وجود دارد: قوه مقننه، قوه اجرائیه که مجری حقوق عام بشر است و قوه ای که اجراکننده حقوق داخلی و مدنی مردم است... آزادی سیاسی هر شهروند عبارت از آرامش روحی اوست، برای تحقق آزادی، باید حکومت به گونه‌ای باشد که هیچ شهروندی از شهروند دیگر نه‌راسد... ملت باید به طور یکپارچه صاحب قدرت تقنینی باشد. اما از آنجا که چنین امری در کشورهای بزرگ غیرممکن است و در کشورهای کوچک ناهنجاری‌هایی را برمی‌انگیزد، ملت باید تمام آنچه را که خود به تنهایی نمی‌تواند انجام دهد، توسط نمایندگانش اعمال کند» (Gradpre Moliere, 1972: 32-44; Althusser, 1985: 65-108).

جالب است که در اندیشه‌های منتسکیو نیز منافع و مصلحت مردم مورد توجه قرار می‌گیرد. او معتقد است نمایندگان نباید از بین تمام مردم به‌طور کلی انتخاب شوند، بلکه باید هر منطقه دست به انتخاب نماینده بزند. چون نمایندگان باید منافع و مصالح مردم محل خود را بشناسند و در اینجاست که دموکراسی‌های یونانی را که به‌صورت مستقیم بودند، غیرممکن می‌داند و معتقد است که مشارکت مردم در حکومت باید به انتخاب نمایندگان محدود شود (Montesquieu, 2001: 176).

جمهوری در اندیشه‌های جان لاک نیز بر پایه تبیین او از حاکمیت قانون در گذار از وضع طبیعی به وضع مدنی شکل می‌گیرد. لاک معتقد است «اجرای قانون طبیعی در آن وضعیت [طبیعی]، به دست جمع سپرده شده است. به این ترتیب هر کس محق است کسی را که قانون را زیر پا گذارده است، در مقیاسی کیفر دهد که ضروری است تا مانع نقض قانون دیگری شود» (Locke, 1988: 315).

همچنین لاک تشکیل جامعه سیاسی - مدنی را بر اساس رضایت می‌داند (Brooks, 2007: 15-59). لاک معتقد است هیچ کس حق ندارد فردی را به زور وادار به پذیرش قرارداد اجتماعی کند. بدین‌سان طرحی که لاک ارائه می‌کند، جلوه‌ای از نظریه رضایت است که مردم را یگانه قدرت مؤسس و منشأ اصلی قانون‌های اجتماع سیاسی می‌گرداند (Wiener, 2013: 151).

حکومت پیشنهادی جان لاک محدود است. حکومتی است که باید تابع قانون طبیعی باشد، چراکه افراد نمی‌توانند به حکمران خود قدرت مطلق دهند، درحالی‌که خود قدرت مطلق ندارند. بنابراین کسی نمی‌تواند به دیگری چیزی را که خود دارا نیست، منتقل کند. در دولت پیشنهادی او آزادی مورد خدشه قرار نمی‌گیرد، به شرط آنکه قوانین پابرجا و استوار بوده و برای همه یکسان باشند و از طریق قدرت مقننی که افراد انتخاب کرده‌اند وضع شده باشند (McDonald, 1973: 38).

جمهوریت در اندیشه هابز نیز در دل تبیین مفهوم مهم قرارداد اجتماعی^۱ معنا می‌یابد. در عمل، هابز طرفدار قدرت مطلقه و موناشری بوده که پس از قرارداد اجتماعی هر قانون یا تصمیمی که مایل بود، می‌تواند وضع و اتخاذ کند. در نظر وی قوانین جامعه حاصل قرارداد اجتماعی است (Hobbes, 2013: 38-41).

فونتانا^۲ در کتاب خود با عنوان *بداع جمهوری مدرن*^۳ می‌نویسد: «مسئله عمده جمهوری‌خواهی مدرن پس از هابز و منتسکیو این است: چگونه می‌توان ایده و پروژه یک

1. social contract

2. Biancamaria Fontana

3. The Invention of the Modern Republic

5. ELISABETH ZOLLER

حکومت میانه‌رو، محدود و ناخودکامه را با ایده حاکمیت مردمی... و عدالت قضایی در یک جامعه بدون شاه و اشرافیت... پیوند داد.^۱ (Fontana, 2021: 253).

الیزابت زولر^۲ استاد حقوق عمومی دانشگاه پاریس^۳ در مقاله خود به صراحت حقوق عمومی را حقوق جمهوری نامگذاری می‌کند^۴ و بعد از معرفی مدل‌های فرانسوی و آمریکایی حقوق عمومی، اشتراک آنها را اهتمام به حقوق عمومی با محوریت و ضرورت پرداختن به دو موضوع نمایندگی^۵ و ابزار انتخاب‌شده برای حمایت از حقوق فرد^۶ می‌داند (Zoller & Elisabeth, 2008b: 100-101).

زولر همچنین در تعریفی دقیق از جمهوری خواهی در حقوق مدرن چنین می‌نویسد: «برای کسانی که از جمهوری خواهی^۴ دفاع می‌کنند، منفعت (خیر) عمومی قابل فرو کاستن به حاصل جمع منافع شخصی افراد نیست. به جای آن، باید گفت منفعت (خیر) عمومی عبارت است از تجميع منافع خصوصی افرادی از جامعه که به طور مشترک در آن سهیم‌اند یا به عبارت دقیق‌تر، افرادی از جامعه که تصمیم می‌گیرند در یک قرارداد اجتماعی^۵ که پیمان جمهوری^۶ را شکل می‌دهد مشترک بدانند ... جمهوری خواهی به خیر عمومی اعتقاد دارد و به دنبال دستیابی به آن است. برای یک جمهوری خواه، معیار منافع عمومی این است که آن منافع مشترک در یک قرارداد اجتماعی تأمین شوند (Zoller & Elisabeth, 2008a: 13-14).

جمهوری شکلی از حکومت است که معیار تشکیل آن وجود توده‌های آگاه و فعال است. حکومت جمهوری را از قدیم در برابر حکومت سلطنتی قرار داده‌اند و اصطلاح جمهوری نیز تقریباً در مورد هر دولتی که ریاست سلطنتی نداشته و برای احراز مقامات سیاسی نوعی سیستم انتخابات در آن معمول بوده به کار رفته است. اصولاً جمهوری بیشتر با حکومت‌های دموکراتیک انطباق می‌پذیرد (MacIver, 1975: 186).

الیزابت زولر می‌نویسد: حقوق عمومی مدرن حاصل تحولات سیاسی فرهنگی اواخر سده هجدهم به بعد غرب و به طور مشخص اروپای غربی و آمریکای شمالی طی دو واقعه بزرگ یعنی تأسیس ایالات متحده آمریکا و تصویب قانون اساسی آن در سال ۱۷۸۷ و پیروزی انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ قلمداد می‌شود (Zoller, 2017: 41).

-
1. Public Law as the Law of the Res Publica
 2. representation
 3. means chosen to protect rights of man
 4. Republicanism
 5. social contract
 6. republican compact

مائوریتسیو ویرولی^۱ حقوقدان و فیلسوف معاصر ایتالیایی در خصوص عدم یکسان‌انگاری جمهوریت و جمهوری‌خواهی با لیبرالیسم نیز دیدگاه شایان توجهی دارد و می‌نویسد: «لیبرالیسم یک جمهوری‌خواهی فقیرانه یا نامنسجم^۲ است» (Viroli, 2002: 61).

ویرولی در خصوص ارتباط جمهوری و مفهوم «عدم سلطه» می‌نویسد: «در واقع، تعبیر غایی از آرمان جمهوری‌خواهانه، آزادی سیاسی به‌عنوان عدم سلطه است. وضعی که شهروندان صاحب اختیارند و قوانین با اراده خود آنها بازتاب یابد و تابع اراده خودکامه دیگران نباشد و جامعه سیاسی در وضعیت خود حکمرانی به‌سر برد و اصل خود حکمرانی در شور عالی شهروندان برای منافع و خیر عمومی و مشارکت سیاسی است» (Viroli, 2015: 6-11).

فیلیپ پتیت^۳ حقوقدان معاصر آمریکایی نیز به مفهوم عدم سلطه این‌گونه می‌پردازد: «یک فرد یا گروه تا حدی از آزادی برخوردار است که هیچ شخص یا گروه دیگری ظرفیت مداخله خودسرانه در امور آنها را نداشته باشد» (Pettit, 1999: 165).

پتیت در تبیین بیشتر مفهوم عدم سلطه^۴ و ارتباط آن با نهادهای مستقرشده به‌وسیله اراده مردم در حقوق عمومی مدرن می‌نویسد: «لذت بردن از چنین عدم تسلط فقط به معنای قرار گرفتن در موقعیتی است که هیچ‌کس نتواند خودسرانه در امور شما دخالت کند و شما از لحظه‌ای که نهادها مستقرند در آن موقعیت هستید» (Pettit, 1997: 107).

هابرماس، جمهوری‌خواهی مبتنی بر دموکراسی شورایی را به‌مثابه تجلی وحدت اجتماعی و تبدیل جامعه به یک جمع سیاسی می‌داند (Pouladi, 2015: 161). هابرماس در خصوص اصل مشارکت مردم نیز معتقد است یگانه راه نظام‌های حقوقی از طریق دموکراسی و مشارکت فعال مردم است (Laughlin, 2010: 371).

سیرژ اُدیه^۵ اندیشمند فلسفه حقوق معاصر فرانسه در خصوص جمهوریت مدرن معتقد است: «جمهوری که با رنسانس دوباره در اروپا ظاهر شد، مظهر آزادی سیاسی^۶ در برابر خودسری^۷ است؛ مضامین اصلی آن تقدم منافع مشترک بر منافع خصوصی^۸، قوانین دولتی^۹ و فضیلت مدنی^{۱۰} است. این ایده‌ها از ماکیاولی و روسو گرفته تا نظریه‌پردازان جمهوری سوم که یک مدل

1. Maurizio Viroli

2. an impoverished or incoherent republicanism

3. Philip Pettit

4. non-domination

5. Serge Audier

6. liberté politique

7. l'arbitraire

8. le primat de l'intérêt commun sur les intérêts particuliers

9. le gouvernement des lois

10. la vertu civique

جمهوری‌خواهی غیرقابل تقلیل به لیبرالیسم و سوسیالیسم را توسعه دادند، مطرح شد. ایده جمهوری‌خواهی امروز در مرکز پرسش‌های جدید قرار دارد. جمهوری‌خواهی چه پاسخ‌هایی می‌تواند به مشکلات جوامع دموکراتیک که با بحران پیوندهای اجتماعی و سیاسی مشخص شده‌اند ارائه دهد؟» (Audier & Serge, 2015: 1).

در واقع اودیه محوری‌ترین شاخص سنجش جمهوریت باوری مدرن را «تقدم منافع مشترک» در یک جامعه سیاسی تعریف می‌کند.

جرمی والدرون به صراحت اشاره می‌کند که جمهوری‌خواهی هم با دموکراسی و هم با مشروطیت^۱ رابطه مبهم داشته است (Waldron, 2004).

کریستف بزمک^۲ و توماس دومبروسکی^۳ دو استاد حقوق عمومی در اروپا در مقاله اخیر مشترک خود و در پاسخ به این پرسش که چه کسی می‌تواند تصمیم بگیرد که منافع عمومی چیست؟ می‌نویسند: «در این خصوص اعضای جامعه سیاسی^۴ یا شهروندان تصمیم می‌گیرند؟» باید پرسد: «چه کسی صلاحیت دارد که منافع عمومی را بیان کند؟»، یا به طور دقیق، «چه کسی صلاحیت دارد که آنچه را که شهروندان تصمیم گرفته‌اند به عنوان منفعت عمومی اعلام کند؟ در اینجا، یک مخرج مشترک وجود ندارد... کسانی که به دلیل دانش و تجربه بهترین موقعیت را دارند، کسانی هستند که می‌توانند آنچه را که نزدیک به منافع عمومی است، از صدهای بی‌شماری که در جامعه سیاسی تجسم یافته است از خود جدا کنند» (Bezemek & Dumbrovsky, 2020: 18-19).

یونی ون^۵ در مقاله اخیر خود با عنوان «منافع عمومی در مقابل منافع اختصاصی: تاکتیک‌های چارچوب‌بندی استراتژیک فناوری‌ها در عرصه سیاسی»^۶ به جنبه‌های جدید و تأثیر نقش فناوری‌های نو در حوزه عمومی و موضوع منفعت عمومی می‌پردازد و می‌نویسد: «بررسی سیستماتیک تغییرات و پیشینه تاکتیک‌های چارچوب‌بندی فناوری‌ها در عرصه سیاسی بین دو نوع تاکتیک چارچوب‌بندی سیاسی فناوری‌ها تمایز قائل می‌شود: تاکتیک‌های چارچوب‌بندی منافع عمومی، که فناوری را با منافع عمومی همسو می‌کند، و تاکتیک‌های چارچوب‌بندی منافع اختصاصی، که متصدیان فعلی را به عنوان نمایندگان منافع خاصی که نوآوری را از بین می‌برند،

1. constitutionalism

2. Christoph Bezemek

3. Tomas Dumbrovsky

4. political community

5. Yuni Wen

6. Public interest v.s. special interest: The strategic framing tactics of technologies in the political arena

محکوم می‌کند. همچنین باید دانست که تاکتیک‌های چارچوب‌بندی سیاسی شرکت‌های فناوری تحت تأثیر منافع ابزاری و ایدئولوژی‌های سیاستمداران هدف قرار می‌گیرد» (Wen, 2024: 1). از سوی دیگر جالب توجه است که اختلاف دیدگاه‌ها در خصوص مبانی جمهوریت به حدی است که برخی فیلسوفان سیاسی معاصر غرب، نخبه‌گرایی را در جمهوری‌خواهی و جمهوریت ستایش می‌کنند. هانا آرنست در این خصوص به صراحت معتقد است «این نشانه یک جمهوری منظم^۱ است که فقط نخبه با فضیلت سیاسی^۲ حق شنیده شدن در اداره امور جمهوری را دارد» (Arendt, 1963: 279). با این حال مشخص است که تبیین، تشریح و تحلیل دیدگاه‌های مختلف حقوق‌دانان و فیلسوفان سیاسی معاصر غرب در خصوص ابعاد مختلف مفهوم مهم جمهوریت در حقوق عمومی مدرن به مجال و تحقیق مبسوط دیگری نیاز دارد.

۲.۴. مبانی مفهوم جمهوریت در قانون اساسی ایران

در قانون اساسی به عنوان اصلی‌ترین منبع حقوق اساسی ایران به ابعاد مهم مفهوم جمهوریت پرداخته شده است. اصل ۶ به روشنی محوری‌ترین عنصر جمهوریت یعنی اتکای اداره کشور بر آرای جمهور را به رسمیت شناخته و تضمین کرده است: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات (انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظایر اینها) یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد».

مضامینی از دو اصل «حق تعیین سرنوشت» و «قرارداد اجتماعی» به منزله دو اصل زیربنایی حقوق عمومی مدرن و زمینه‌ساز تحقق جمهوریت در قانون اساسی وجود دارند که شایان توجه هستند.

اصل ۵۶ صرف‌نظر از ورود به تفسیر سیاق عبارات آن، به صراحت اصل حق تعیین سرنوشت را برای «ملت» به رسمیت می‌شناسد و اصولاً «انسان» را حاکم بر سرنوشت اجتماعی خویش می‌داند: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند».

1. a well-ordered republic
2. the politically virtuous elite

اصل ۱ قانون اساسی نیز به صراحت و روشنی و بدون ابهام بر ایجاد دولت «بر مبنای اراده و خواست مردم به عنوان قدرت مؤسس» و در قالب یک قرارداد اجتماعی (همه‌پرسی همگانی) تأکید و تصریح کرده است: «حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالی‌قدر تقلید حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی، در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین‌ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی‌الاولی سال یکهزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۹۸/۲٪ کلیه کسانی که حق رأی داشتند، به آن رأی مثبت داد». در ادامه و نه تنها در ایجاد دولت، بلکه در «اداره امور کشور» نیز همین مضمون از قرارداد اجتماعی را اصل ۶ شناسایی و مورد تأکید قرار داده است: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات ... یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد».

در قانون اساسی در کنار توجه به دو اصل حق تعیین سرنوشت و قرارداد اجتماعی، به مفهوم ملت و توجه به خواست و اراده مردم نیز پرداخته شده است. در واقع قانون اساسی در اصول متعددی به این موضوع پرداخته است. مفهوم «ملت» در کنار اصالت خواست و اراده و رأی مردم به عنوان هسته مرکزی مفهوم جمهوریت در حقوق عمومی مدرن مطرح است. در گروهی از اصول قانون اساسی، مفهوم «ملت» بدون هیچ قرینه و دلالتی مبنی بر تفاوت آن مفهوم با معنای رایج آن در حقوق عمومی مدرن قابل استدراک است. اصول ۹، ۳۰، ۳۴، ۶۲، ۸۴ و ۱۲۲ در این گروه قرار می‌گیرند. اصل ۹ در کنار اشاره به سایر عناصر و مؤلفه‌های دولت-ملت از جمله حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی، اشعار می‌دارد: «در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدش‌های وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند».

اصل ۳۰ ضمن اشاره به یکی از مهم‌ترین کارویژه‌های دولت‌های مدرن یعنی آموزش، اشعار می‌دارد: «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به‌طور رایگان گسترش دهد». یا اصول ۶۲ و ۸۴ ضمن اشاره به اصل نمایندگی در حقوق عمومی مدرن اشعار می‌دارند: «مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به‌طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می‌گردد...» و «هر نماینده در برابر تمام ملت مسئول است...». اصل ۱۲۲ نیز به

رابطه نمایندگی میان رئیس‌جمهور و ملت اشاره دارد: «رئیس‌جمهور در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد در برابر ملت و رهبر و مجلس شورای اسلامی مسئول است».

در حقیقت اگر در پی بررسی این گروه از اصول بدون در نظر گرفتن سایر اصول قانون اساسی باشیم، دلالتی برای تفاوت مفهوم ملت در آنها با مفهوم رایج آن وجود ندارد. این گروه از اصول قانون اساسی نشان می‌دهد که این قانون ظرفیت تعامل با مفاهیم حقوق عمومی مدرن از جمله مفهوم مدرن ملت را داراست.

همان‌گونه که ذکر شد با توجه به اینکه بنیان مفهوم جمهوریت در حقوق عمومی مدرن، خواست و اراده مردم است، قانون اساسی نیز به این مهم پرداخته است. در بند ۸ اصل ۳ و همچنین در اصول ۱۵، ۱۹، ۵۸، ۵۹، ۱۰۰ و ۱۷۳ قانون اساسی از واژه «مردم» استفاده شده است. به نظر می‌رسد آنچه از معنای مردم در این اصول استنباط می‌شود همان معنای «اتباع جمهوری اسلامی ایران» است که با معنای ملت در مفهوم رایج آن در حقوق عمومی مدرن _ یعنی صرفاً از طریق پیوند تابعیت با دولت متبوع _ مطابقت دارد.

اصل ۱۹ ضمن اشاره تلویحی به موضوع ملیت ایرانی، اشعار می‌دارد: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود».

اصل ۵۸ نیز ضمن اشاره به اصل نمایندگی در حقوق اساسی ایران اشعار می‌دارد: «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از طی مراحلی که در اصول بعد می‌آید برای اجرا به قوه مجریه و قضاییه ابلاغ می‌گردد». یا اصل ۵۹ اشعار می‌دارد: «در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آرای عمومی باید به تصویب دوسوم مجموع نمایندگان مجلس برسد». اصل ۱۰۰ هم با اشاره مجدد به اصل نمایندگی اشعار می‌دارد: «برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند...». همان‌طور که ذکر شد در این دسته اصول با اینکه از واژه مردم استفاده شده است، اما سیاق و مفهوم آن اصول به‌گونه‌ای قابل استدراک هستند که واژه مردم به‌کاررفته در آنها دلالت بر ملت به معنای اتباع دولت جمهوری اسلامی ایران دارد.

همچنین در گروهی دیگر از اصول قانون اساسی از جمله اصول ۱، ۸، ۲۰، ۵۶، ۶۷ و ۱۲۱، با اینکه از واژه ملت در کنار سایر دلالت‌هایی استفاده شده است که تطبیق کامل آن با معنای رایج ملت را نمی‌توان استنباط کرد، اما با در نظر گرفتن قانون اساسی به عنوان یک کل به هم پیوسته، نحوه اندراج و ارتباط این اصول _ به خصوص اصول ۱ و ۵۶ _ با سایر اصول قانون اساسی در سلسله هنجارهای خدشه‌ناپذیر قانون اساسی به گونه‌ای است که نمی‌توان خواست و اراده و رأی جمهور را در سایر اصول مستحیل و مضمحل کرد. برای نمونه در اصل ۱ هر چند مفهوم ملت در کنار اشاره به اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، دست به تأسیس دولت زده است، اما صراحت سیاق و درهم‌تنیدگی این اصل با اصول ۶ و ۵۶، به گونه‌ای است که نمی‌توانیم حاکمیت خواست و اراده ملت در تأسیس و اداره کشور _ به عنوان جوهره و ماده اصلی جمهوریت در حقوق عمومی مدرن _ را مستحیل در زمینه سایر اصول قانون اساسی کنیم.

برخی اندیشمندان معاصر در غرب نیز تلاش کرده‌اند با استفاده از روش تفسیری، معنای متون را استنباط کنند. این موضوع را می‌توان با استفاده از روش‌شناسی کوئینتین رابرت اسکینر^۱ نیز بررسی کرد. اسکینر سعی دارد با ارائه الگوی ترکیبی زمینه‌گرایی و متن‌گرایی، به فهم صحیح معنای متن دست یابد. اسکینر خود به صراحت، تفسیر را معادل «فهم معنا» دانسته و تفسیر یک متن را تلاش برای تجزیه و تحلیل کردن آن به منظور معنا کردن چیزی تعریف می‌کند (Tully, 1988: 68). البته اسکینر در کنار این موضوع معتقد است هر متنی حاوی پیام یا معنایی است و وظیفه مفسر، کشف این پیام یا معناست اما به طور جدی هشدار می‌دهد که اولاً رسیدن به قرائت درست، امری نشدنی است و فرض تعیین معنای نهایی متن، فرضی عوامانه بوده که به شدت باید از آن اجتناب ورزید، چراکه به زعم وی، چنین فرضی سبب جلوگیری از بروز تفاسیر جایگزین می‌شود، تنها می‌توان از بهترین قرائت یا بهترین معنا سخن گفت؛ ثانیاً یکی دانستن فرایند تفسیر یک متن با فرایند قرائت آن متن نیز فرضی نادرست است که از این هم باید به طور جدی اجتناب کرد. اسکینر معتقد است وظیفه اصلی مفسر، اثبات معنای متن است و این معنا صرفاً با قرائت متن به دست نمی‌آید، بلکه برای دستیابی به آن می‌بایست به فراتر یا فروتر از سطح ادبی متن رفت (Tully, 1988: 69).

اسکینر در مقاله مهم خود در سال ۱۹۶۹ استدلال کرد که فرایندهای متن‌گرا و زمینه‌گرایی موجود کاملاً نابسند بوده و به هم روی هر دو معتقد است. پنج مرحله تشکیل‌دهنده فرایند تحلیل او را به خوبی می‌توان پاسخ‌هایی به پنج پرسش زیر دانست:

الف) نویسنده در نوشتن متن نسبت به دیگر متون در دسترس که زمینه ایدئولوژیک را تشکیل می‌دهند چه کاری انجام می‌دهد یا انجام می‌داده است؟

1. Quentin Robert Duthie Skinner

ب) نویسنده در نوشتن یک متن نسبت به کنش سیاسی در دسترس و مورد بحث که زمینه ایدئولوژیک را تشکیل می‌دهند، چه کاری انجام می‌دهد یا می‌داده است؟
 ج) ایدئولوژی‌ها چگونه می‌بایست شناسایی شده و تکون، نقد و تحول آنها چگونه باید بررسی و تبیین شود؟

د) ارتباط ایدئولوژی سیاسی و کنش سیاسی که اشاعه ایدئولوژی‌های خاصی را به‌خوبی توضیح می‌دهد، چیست و این امر چه تأثیری در رفتار سیاسی دارد؟
 ه) کدام اندیشه‌ها و کنش‌های سیاسی در ترویج و مرسوم یا عرفی ساختن تحول ایدئولوژیک نقش دارند؟ (Haghighat, 2012: 445).

در روش اسکینر ارتباط متن با کل آن، انگیزه‌ها، ایدئولوژی‌ها و زمینه اجتماعی و زبانی متن برای فهم معنای متن اهمیت پیدا می‌کند. از این‌رو با استفاده از روش اسکینر نیز می‌توان با توجه به مبانی و اهداف ذکرشده در مقدمه قانون اساسی و سایر زمینه‌های اجتماعی منجر به اضمحلال دولت قبل و ایجاد دولت جدید، ارجحیت و حاکمیت خواست و اراده مردم نسبت به سایر عناصر و مؤلفه‌های مندرج در قانون اساسی را استنباط کرد.

جالب است با اینکه قانون اساسی ایران با موازین شریعت مقدس آمیختگی دارد، لکن مفاهیمی که اندیشمندان معاصر حقوق عمومی مدرن آنها را داخل در جمهوریت می‌دانند نیز به‌نوعی در آن مورد اشاره قرار گرفته‌اند. مفاهیم مهمی همچون مفهوم عدم سلطه که ویرولی به آن اشاره می‌کند و یا مفهوم منفعت و خیر عمومی که زولر به آن اشاره دارد یا مفهوم منافع مشترک = l'intérêt commun سرژ آدیه، یا مفهوم اراده و صلاح عمومی روسو و یا مفهوم نمایندگی منتسکیو. این موضوع نیز سبب ایجاد ظرفیت‌های خوبی برای شکل دادن به یک نسبت سازگار تعامل‌گرایانه میان ابعاد مفهوم جمهوریت در قانون اساسی ایران با مبانی حقوق عمومی مدرن می‌شود.

در این خصوص باید گفت که ابتدائاً مقدمه قانون اساسی با در نظر گرفتن منفعت عمومی به‌عنوان فرجام قانونگذاری و حکمرانی، بیان می‌دارد: «حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست... قانون اساسی تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی است... در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست نه همچون دیگر نظام‌های اقتصادی تمرکز و تکاثرتروت و سودجویی... بدین‌جهت تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او بر عهده حکومت اسلامی است...». از این‌رو این تلقی قانونگذار می‌تواند رویکرد تفسیری کارامدی در اختیار قرار دهد، چراکه روح و غایت حکمرانی از نگاه قانون اساسی اهتمام به تأمین منافع عمومی است.

در همین خصوص مفاهیمی مانند منفعت عمومی (اصل ۴۰) و مصلحت (اصل ۱۱۲) نیز در قانون اساسی ایران مندرج و تشریح شده‌اند. اصل ۱۱۲ اشعار می‌دارد: «مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام، نظر شورای نگهبان را تأمین نکند ... تشکیل می‌شود...».

نکته مهم در خصوص اصل مذکور این است که باید قائل به این بود که مصلحت نظام در فرضی که مجلس اصرار بر تصویب مصوبه‌ای دارد که شورای نگهبان آن را مخالف شرع یا قانون اساسی می‌داند، در واقع همان مصلحت (منفعت همگان) یعنی هم حکومت‌کنندگان و هم حکومت‌شوندگان است و نه صرفاً منافع حکومت‌کنندگان، چراکه اگر مقصود به‌طور مستقیم تحصیل نفع حاکمیت بود، خروجی قانونی نهاد صلاحیت‌داری چون شورای نگهبان استوار می‌شد و اساساً نیازی به ورود نهادی دیگر در قالب مجمع تشخیص مصلحت باقی نمی‌ماند.

۵. تحلیل و نتیجه

جمهوریت محوری‌ترین مفهوم حقوق عمومی مدرن و درعین حال شاخص اصلی نسبت‌سنجی نظام‌های سیاسی حقوقی با حقوق عمومی مدرن به‌شمار می‌رود. از یک سو آنچه در مرور دیدگاه‌ها و اندیشه‌های حقوقدانان و فیلسوفان سیاسی غرب مشخص است این است که برخی دیدگاه‌های آنان حاکی از گوناگونی تحلیلی‌ها در خصوص ابعاد مختلف مفهوم پراهمیت جمهوریت در حقوق عمومی مدرن است و در واقع نمی‌توان این واقعیت را در هرگونه تحلیلی در این موضوع نادیده گرفت.

از سوی دیگر تدقیق در ویژگی‌ها و نحوه جایابی مفهوم جمهوریت در کلیت قانون اساسی ایران، بیانگر این است که نسبت میان این مفهوم با مبانی حقوق عمومی مدرن، نه از جنس تباین و نه الزاماً از جنس واگرایانه است و علی‌رغم عدم تطابق کامل میان ماهیت و لوازم مفهوم جمهوریت مدرن با مفهوم جمهوریت در قانون اساسی، می‌توان نوعی نسبت سازگاری تعامل‌گرایانه را میان آنها استدراک کرد، به‌طوری‌که هم برخی مفاهیم مقوم جمهوریت در آن درج شده است و مهم‌تر آنکه بخش‌های جمهوریت‌باورانه قانون اساسی (از منظر حقوق عمومی مدرن) به‌گونه‌ای در آن مندرج شده‌اند که نه تنها امکان مستحیل شدن آنها در سایر بخش‌های قانون اساسی وجود ندارد، بلکه قانون اساسی به‌عنوان تبلور قدرت مؤسس، به‌وضوح ظرفیت ایفای نقش هنجارسازی در مراحل قانونگذاری در نظام سیاسی حقوقی موردنظر خود را به بخش‌های مذکور داده است. در حقیقت مفهوم‌پردازی از جمهوریت در قانون اساسی ایران به‌گونه‌ای صورت پذیرفته که در عین حالی که عناصر و مؤلفه‌های مهم آن با قرینه خود در

حقوق عمومی مدرن نسبت تطابق ندارد، اما حتماً ظرفیت ایجاد نسبت تعاملی سازگاران را با آن دارد و از سوی دیگر نیز این مفهوم‌پردازی به‌گونه‌ای صورت گرفته است که امکان مستحیل شدن این مفهوم در سایر اصول و مبانی قانون اساسی و همچنین در فرایندهای قانونگذاری و هنجاری بعدی در حقوق اساسی ایران وجود ندارد.

تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد؛ و تمام مسائل اخلاقی در پژوهش را که شامل پرهیز از سرقت ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش شونده، سوءرفتار و غیره می‌شوند، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

سپاسگزاری

نویسندگان مراتب سپاسگزاری خود از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و فصلنامه سیاست را به‌سبب مهیا کردن شرایط انتشار این مقاله اعلام می‌کنند.

References

- Althusser, L. (1985). *Montesquieu, la politique et l'histoire* (6th ed.). Paris: Presses Universitaires de France.
- Arendt, H. (1963). *On revolution*. New York: Viking Press.
- Audier, S. (2015). *Les théories de la république. La Découverte*. Retrieved from <https://www.futuroquest.com/les-theories-de-la-republique/>
- Bezemek, C., & Dumbrovsky, T. (2020). *The concept of public interest* (Graz Law Working Paper No. 01-2020). Charles University in Prague, Faculty of Law. <https://dx.doi.org/10.2139/ssrn.3701204>
- Brooks, T. (2007). *Locke and law*. England: Ashgate Publishing Company.
- Fontana, B. (2021). *The invention of the modern republic* (M. A. Mousavi Fereidani, Trans.). Tehran: Shirazeh Publishing. [In Persian]
- Foroughi, M. A. (1965). *The course of philosophy in Europe* (Vol. 2). Tehran: Zavvar. [In Persian]
- Ghazi Shariatpanahi, A. (1994). *Constitutional law and political institutions* (Vol. 1). Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Gradpre Molière, J. J. (1972). *La théorie de la constitution anglaise chez Montesquieu*. Leyde, Netherlands: Presses Universitaires de Leyde.
- Haghighat, S. S. (2012). *Methodology of political science*. Qom: Mofid University. [In Persian]

- Hobbes, T. (2013). *Leviathan* (H. Bashirieh, Trans.; C. B. Macpherson, Ed., 8th ed.). Tehran: Ney. **[In Persian]**
- Kant, I. (2016). *Critique of practical reason* (E. Rahmati, Trans., 5th ed.). Tehran: Sophia. **[In Persian]**
- Laughlin, M. (2010). *Foundations of public law*. Oxford: Oxford University Press.
- Locke, J. (1988). *Two treatises of government* (P. Laslett, Ed.). Cambridge: Cambridge University Press.
- MacIver, R. (1975). *Society and government* (E. Ali-Kani, Trans.). Tehran: Institute for Translation and Publishing of Books. **[In Persian]**
- Mahmoudi, S. A. (2016). *Kant's political philosophy* (3rd ed.). Tehran: Contemporary Vision. **[In Persian]**
- McDonald, V. (1973). A guide to the interpretation of Locke the political theorist. *Canadian Journal of Political Science*, 6(4), 38.
<https://doi.org/10.1017/S0008423900040464>.
- MirMousavi, S. A. (2013). *Islam, tradition, modern state*. Tehran: Ney. **[In Persian]**
- Montesquieu, Baron de. (2001). *The spirit of laws* (T. Nugent, Trans.). Canada: Batoche Books.
- Mosallanejad, A. (2019). *Republicanism in Iran*. Tehran: Akhtaran. **[In Persian]**
- Ostovarsangari, K. (2019). *The legal state*. Tehran: Mizan. **[In Persian]**
- Pettit, P. (1997). *Republicanism: A theory of freedom and government*. Oxford: Clarendon Press.
- Pettit, P. (1999). *Republican freedom and contestatory democratization*. In I. Shapiro & C. Hacker-Cordon (Eds.), *Democracy's value* (p. 165). Cambridge: Cambridge University Press.
- Pouladi, K. (2015). *History of political thought in the West* (Vol. 3, 8th ed.). Tehran: Markaz. **[In Persian]**
- Rauscher, F. (2015). *Kant's social and political philosophy* (D. Mirzaei, Trans.). Tehran: Qoqnoos. **[In Persian]**
- Rousseau, J.-J. (2001). *The social contract* (Text and context) (M. Kalantarian, Trans.; G. Chaumette, A. Sénik, C. Morali, & J. Medina, Eds.). Tehran: Agah. **[In Persian]**
- Rousseau, J.-J. (2007). *Discourse on inequality* (H. Raghfar & H. Javdani, Trans.). Tehran: Institute for Management and Planning Studies. **[In Persian]**
- Sanei Darreh Beidi, M. (2015). *The place of man in Kantian thought* (2nd ed.). Tehran: Qoqnoos. **[In Persian]**
- Tully, J. (1988). *Meaning and context: Quentin Skinner and his critics*. Princeton: Princeton University Press.
- Viroli, M. (2002). *Republicanism* (A. Shugaar, Trans.). New York: Hill and Wang.

- Viroli, M. (2015). *Republicanism* (H. Afshar, Trans.). Tehran: Markaz. [In Persian]
- Waldron, J. (2004). *Judicial review and republican government*. In C. Wolfe (Ed.), *That eminent tribunal: Judicial supremacy and the Constitution*. Princeton: Princeton University Press.
- Wen, Y. (2024). Public interest vs. special interest: The strategic framing tactics of technologies in the political arena. *Research Policy*, 53(8), Article 105071. <https://doi.org/10.1016/j.respol.2024.105071>
- Wiener, P. P. (2013). *Dictionary of political thought: Extracted from the dictionary of the history of ideas* (K. Dehimi, Trans., 5th ed.). Tehran: Ney. [In Persian]
- Zoller, E. (2008a). *Introduction to public law: A comparative study*. Leiden: Martinus Nijhoff Publishers.
- Zoller, E. (2008b). Public law as the law of the res publica. *Suffolk Transnational Law Review*, 32, 93–101.
- Zoller, E. (2017). *An introduction to public law* (S. M. Vaezi, Trans.). Tehran: Javardaneh Publishing. [In Persian]

COPYRIGHTS

©2023 by the University of Tehran. Published by the University of Tehran Press. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

